

تأثیر آموزه های متعالی نهج البلاغه بر آرای معتزله در خصوص توحید

دکتر ساره تقوایی^۱، دکتر محمدحسن رحیمیان^۲

چکیده

متکلمین اسلامی روش های متعددی را در تبیین و دفاع از مبانی دین به کار برده اند. این روش ها تقسیم بندی های متعددی را در بر می گیرد من جمله: نص گرایی، عقل گرایی، عقل گرایی تاویلی، خردگرایی فلسفی، الهیات برهانی و... این مقاله درصدد تبیین روش کلامی معتزله یعنی عقل گرایی است بدین بیان که این فرقه برای فهم مبانی دین از عقل و استدلالات عقلی اعم از فلسفی و غیر فلسفی بهره می جستند. این روش در برابر نقل گرایی به کار می رود که برای فهم مبانی دین از کتاب و سنت استفاده می شود. روش های کلامی در طول تاریخ تدوین، با افراط و تفریط هایی همراه بوده و فراز و نشیب هایی خاص را پیموده است. عقل گرایی معتزله نیز از این قاعده مستثنی نبوده و به افراط کشیده شد. سوال اصلی این نوشتار این است که منشاء پیدایش روش عقل گرایی معتزلیان چه بوده است؟ اهم یافته های این پژوهش حاکی از آن است که هر چند اهمیت تعقل و تفکر و حجیت عقل در آموزه های کتاب و سنت از طرفی و تاثیرپذیری از فلسفه یونان از طرف دیگر بوده اما زمینه های اثرپذیری متکلمین معتزلی از آموزه های تعقلی و فلسفی نهج البلاغه (به خصوص خطبه های توحیدی) غیرقابل انکار است که این اثرپذیری ریشه در قوت استدلال، تعقلی و فلسفی بودن کلام گهربار امام علی (ع) دارد. همچنین از بین روش های کلامی، راهکاری که این مقاله برای فهم عمیق و دقیق مبانی دین پیشنهاد می کند، همان روش «متعادل» و «جامع» مکتب اهل بیت (ع) یعنی تمسک به ثقل اکبر و ثقل اصغر (حجت ظاهر به همراه حجت باطن) به عنوان معقول ترین و مطمئن ترین تکیه گاه علمی و دینی است.

کلید واژگان: فرقه های کلامی، نهج البلاغه، معتزله، آموزه های کلامی، توحید.

^۱ هیأت علمی دانشگاه جهرم sareh_taghvae@yaho.com

^۲ هیأت علمی دانشگاه جهرم

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۰۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۰۶

The influence of the sublime teachings of Nahj al-Balagha on the Mu'tazilite views regarding monotheism (tawhid)

Dr. Sareh Taghvaei¹, Dr.MohammadHassan Rahimian²

Abstract:

This article seeks to explain the MOTAZELE theological method. Their verbal method was rationalism, in which they used rational reason and reasoning to understand the fundamentals of religion. This method is applied to the method of transposition, which is used to understand the foundations of religion from the book and the Sunnat. The method of narrativity, like other verbal methods, including the method of rationalism, has been by historians along with extremes throughout history, and has gone through certain ups and downs. According to the title of this article, regarding the origin of this method of Motazele , it should be mentioned that it has been the importance and authenticity of reasoning in the teachings of the book and the Sunnat, on the other hand, and the influence of Greek philosophy on the other, on the other hand. This influence is rooted in the strength of reasoning, and rationality of the glorious words of the omnipresent personality of Imam Ali (PBUH). In addition, and from the vantage point of criticizing this verbal method, the approach proposed by the present paper for the deep understanding of the foundations of religion from several theological methods is the same as the "balanced" school of the Ahlul-Bayt (PBUH); that is

¹ Faculty member of Jahrom University sareh_taghvaei@yahoo.com

² Faculty member of Jahrom University

Received Date: 5/4/2025

Accepted Date: 26/4/2025

adhering to Seghle Akbar and Seghle Asghar (appearance-based proof, along with actual proof) is considered as the most reasonable and reliable scientific and religious support.

Keywords: Theological sects, Nahj al-Balaghah, Motazele, monotheistic teachings

مقدمه:

۱-۱. مقدمه

با مروری بر تعاریف علم کلام در کتابهای تاریخ علم کلام این نتیجه حاصل می‌شود که کلام علمی است که به استنباط، تنظیم، تبیین و توضیح مفاهیم دینی پرداخته و بر اساس شیوه‌های مختلف از مبانی دین دفاع می‌کند و به شبهات مخالفان پاسخ می‌دهد. (مطهری، ۱۳۸۱: ۲۰) بدین سان این علم زبان گویای دین در همه‌ی زمانها است و از اینجا اهمیت روشهای کلامی نیز آشکار می‌شود. منشاء بسیاری از برداشتهای نادرست از دین که نهایتاً منجر به رفتارهای نادرست می‌شود ریشه در همین امر، تفسیرهای نادرست و غیرمنطقی کلامی - اعتقادی از دین دارد. مسائلی چون اختلاف در جانشینی رسول خدا(ص) و تمسک به اعتقاد «حسبنا کتاب الله»، جریان جنگ صفین و پذیرش حکمیت قرآن، پیدایش فرقه کلامی مرجئه^۱ که نظریه «ارجاء» آنها مبنای فکری امویان و دست‌آویزی جهت توجیه ظلم و جور دستگاه حکومتی آنها قرار گرفت، ریشه در همین برداشتهای نادرست داشت. (مشکور، ۱۳۷۲: ۳۹۸) فرقه‌ی باطنیه، وهابیت، فرقه‌های دست‌ساز استعمار از جمله بابیت و بهائیت، رواج سلفی‌گری و داعش و خطرات آنها برای جهان اسلام و مذهب تشیع، از نمونه‌های بارز نتیجه‌ی تفسیر نادرست از متون اسلامی و برداشتهای ناروا از دین، از همان سده‌ی اول پس از وفات پیامبر(ص) به شمار می‌رود. بنابراین عکس این قضیه یعنی تبیین درست از گزاره‌های دینی، باعث زدودن غبار از آیین‌های دین می‌شود.

^۱ مکتب مرجئه نقطه‌ی مقابل خوارج بودند و تحت تاثیر سیاست به وجود آمدند. خوارج مرتکب کبائر (خلفا) را کافر می‌دانستند اما مرجئه در حالیکه نقش عمل را در ایمان نادیده می‌گرفتند؛ اعتقاد داشتند اگر ایمان درست ولی عمل فاسد باشد، ایمان کفاره عمل بد است)

۲-۱. پیشینه بحث:

سیری در مطالعات و پژوهشهای موجود نشان می‌دهد که این بحث از زوایای دیگری مورد بررسی و مذاقه قرار گرفته است من جمله در مقالات ذیل: بررسی و نقد تاثیر پذیری عقل‌گرایی زیدیه از معتزله^۱، تاثیرپذیری کلام امامیه از گفتمان معتزلی^۲، علل گرایش شیخ مفید و سید مرتضی به عقل‌گرایی اعتزالی در قرن چهارم هجری^۳، بررسی رویکرد عقلانی معتزله در اعتقادات^۴ و... اما در آنها مشخصا به تاثیر نهج البلاغه در آموزه های معتزلیان کمتر اشاره شده است اما در این پژوهش با ذکر موردی خطبه‌ها راههای نفوذ تعقل در تفکر معتزله با محوریت نهج البلاغه، به تفصیل بیان شده است.

بیان مساله:

گزارش‌های موجود از کتابهای تاریخ علم کلام نشان می‌دهد که بحث روش‌شناسی علم کلام آن هم به طور مدون، مطرح نشده و نخستین شیوه کلامی، شیوه‌ی عقلی جدلی بوده است. روش جدلی مبتنی بر مشهورات، مقبولات و مسلمات مخاطب است که ماده آن می‌تواند عقلی و نقلی باشد. این روش با تأسی از آیه مبارکه «و جادلهم بالتی هی احسن»^۵ به نیکوترین طریق بحث و مجادله کنید؛ برای دفاع از اصول عقاید توسط پیامبر (ص) و به صورت شفاهی در زمان آن حضرت به کار می‌رفت و تا مدت‌ها ادامه داشت. به عنوان مثال در دفاع از ضرورت بعثت، استناد به حسن بعثت، استفاده از روش جدلی است. اما به مرور زمان به دلایلی چون گسترش محدوده جغرافیایی جهان اسلام، نارسایی این شیوه در دفاع از همه‌ی عقاید دینی، شیوع تفکر فلسفی یونان در جهان اسلام به دنبال نهضت ترجمه، پیدایش مسائل و

^۱ بررسی و نقد تأثیرپذیری عقل‌گرایی زیدیه از معتزله، سید محمد رضا حسینی.

^۲ کلام شیعی و گفتمان معتزلی (ملاحظات) در باب مساله تأثیرپذیری کلام امامیه از کلام معتزله، حمید عطایی نظری.

^۳ علل گرایش شیخ مفید و سید مرتضی به عقل‌گرایی اعتزالی در قرن چهارم هجری، عظیم رضوی صوفیانی ناصر گذشته.

^۴ بررسی رویکرد عقلانی معتزله در اعتقادات، عبدالله مصباحی.

^۵ نحل/۱۲۵

شبهات جدید کلامی پیرامون عقاید دینی و بالطبع لزوم تمسک به استدلالات عقلی و ... کمتر مورد استفاده قرار گرفت. بنابر گزارش شهرستانی، مناظراتی که بین معتزله و متکلمان سلف در باب «صفات خداوند» در گرفت نیز، با همین روش اقناعی (جدل) بوده است؛ همچنین بحث بین ابوالحسن اشعری و ابوعلی جبائی در باب مسأله‌ی «حسن و قبح» نیز، بر همین روش انجام پذیرفت. به تدریج در دوره‌های بعدی علم کلام، تدوین و روشهای دیگر کلامی جایگزین این روش شد.

سوال اصلی در این نوشتار این است که تاثیر عقل گرایی معتزله در تفسیر توحید (ذاتی و صفاتی) از خطب نهج البلاغه به چه صورتی بوده است؟
همچنین در خصوص تاثیر و تاثر فرقه های کلامی از یکدیگر بخصوص معتزله و شیعه و بالعکس چه دیدگاههایی وجود دارد؟

روش متکلمین معتزله

چنانکه گذشت روش کلامی فرقه معتزله، روش عقل گرایی بوده است و مواضع تاثیر معتزلیان از آموزه های نهج البلاغه در مباحث توحید، عدل، رویت الهی و علم الهی بوده است. این نکته عجیب نیست زیرا ائمه اطهار(ع) در احتجاجات، خطبه‌ها، احادیث، دعاها و روایات خود عالیترین و دقیقترین مسائل حکمت الهی را مطرح نموده‌اند. (مطهری، ۱۳۸۳: ۴۲) و (مطهری، ۱۳۸۷: ۱۱) به گفته شهید مطهری در میان متکلمان اهل سنت، معتزله به متکلمان امامیه نزدیک‌ترند؛ یعنی در برخی مسایل کلامی مانند توحید، عدل، اختیار انسان، عدم رویت خداوند در دنیا و آخرت، نفی تشبیه، مستقلات عقلیه و ... به دلیل اثرپذیری از اقوال امیرالمومنین (ع) با هم مشترک و در بحث امامت و جایگاه مرتکب کبائر و امر به معروف و نهی از منکر با امامیه اختلاف داشتند. (مطهری، ۱۳۸۲، ۱۶/۴۰۵) وی در جای دیگری می‌نویسد: متکلمان معتزله از متکلمان مسلمان اهل سنت هستند که به اصالت عقل در برابر نقل پای بندند و معتقد بودند «عقل نظری» باید بر آنچه از طریق «وحي» به دست ما می‌رسد، حاکم باشد. برخی از متکلمان عقل‌گرای شیعه نظیر شیخ مفید و سید مرتضی به معتزله نزدیک بوده‌اند که شرح تفصیلی این اشتراک و اختلاف در کتابهای سیر تطور کلام شیعی

آمده است. استاد مطهری در کتاب سیری در نهج البلاغه درباره معتزله چنین می‌نویسد: «این فرقه کلامی که در تفکرات عقلانی خود به تشیع نزدیک‌تر بودند با موج فرهنگ اشعری‌گری و حمایت حکومت‌های عباسی و توده‌ی عوام مردم به انزوا کشیده شدند.» (مطهری، ۱۳۸۳: ۴۲)

به گفته‌ی شهرستانی مجموعه‌ی مطالعات و بررسی‌ها نشان می‌دهد که روش کلامی معتزله موثر از آموزه‌های عقلی نهج البلاغه بوده است. (شهرستانی، ۱۴۲۱ق: ۳۰)

ابن ابی الحدید می‌نویسد: «مذهب اصحاب ما در عدل و توحید ماخوذ از امیرالمومنین (ع) است.» (ابن ابی الحدید، ۱۴۱۵ق: ۲۰/۵۱۵) وی می‌گوید: «من فقط از سخنان این مرد و سخنان دیگران در میان صحابه بزرگ، توحید و عدل و تفحصات بزرگ الهی را آموختم.» (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق: ۶/۳۴۶) او ادامه می‌دهد که بزرگان معتزله خود را به امام علی (ع) منسوب می‌کردند که از جمله آنان واصل بن عطاء شاگرد ابوهاشم عبدالله بن محمد بن حنفیه و ابوهاشم شاگرد پدرش و پدرش شاگرد او بوده‌اند. (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق: ۱/۱۷ & ۶/۱۳۷۱ & ۱۰/۶۰ & ۱۳/۴۷)

حاکم جشمی که از متاخران معتزله می‌باشد به بیان سند ارتباط معتزله با حضرت علی (ع) پرداخته است. وی می‌نویسد ابوعبدالله البصری^۱ معتزلی از ابو اسحق بن عیاش از ابوهاشم از پدرش ابوعلی الجبائی از یعقوب الشحام از ابوالهذیل از عثمان الطویل از واصل و عمرو و این دو از عبدالله بن محمد و وی از پدرش محمد بن علی بن حنفیه گرفت و محمد آن را از پدرش علی (ع) گرفت و علی (ع) آن را از پیامبر (ص) گرفت و پیامبر صلوات الله ما ینطق عن الهوی. (ابن المرتضی، ۱۹۶۱: ۷)

مباحث الهیات به خصوص بحث توحید در نهج البلاغه بیشتر جنبه‌ی تعقلی فلسفی دارد. اسکافی معتزلی نیز می‌نویسد بسیاری از متکلمان و سخنوران از سخنان، خطبه‌ها و مواعظ امام علی (ع) بهره‌های بسیاری برده‌اند. متکلمان هر آنچه در مباحث توحید دارند بر سخنان امام علی (ع) مبتنی است. (اسکافی معتزلی، ۱۴۰۲ق: ۲۹۴ و ۲۵۷) شارح نهج البلاغه یعنی ابن

^۱ معروف به جعل از طبقه‌ی دهم معتزله

ابی‌الحدید متکلم معتزلی در شرح و بیان بحث توحید و عدل و نیز مسائل فقهی نهج‌البلاغه، هم از منابع اهل سنت مثل اصول خمسسه قاضی عبدالجبار معتزلی، آراء امام شافعی و ابوحنیفه مدد جسته است و هم از منابع شیعی مانند الشافی سید مرتضی علم‌الهدی و آثار شیخ مفید و شیخ طوسی. (مهدوی دامغانی، ۱۳۷۹: پانزده)

البته نباید این نکته مغفول بماند که منظور از توحید، بحث ذات و صفات است و انحاء دیگر توحید بویژه توحید افعالی که در تفسیر آن، فرقه‌های کلامی اتفاق نظر ندارند، منظور نیست.

معناشناسی توحید و عدل

توحید یعنی تنزیه خدا از تقسیم و تشبیه؛ یعنی خداوند مجسم نیست و تشبیه در او راه ندارد. عدل نیز در دیدگاه معتزله همان عدلی است که شیعه نیز معتقد است: العقل یدرک حسن* الاشیاء و حسن الافعال و منها العدل. (سبحانی، ۱۳۷۰: ۲۰۶) می‌توان گفت توحید عبارتست از اعتقاد قطعی و ثابت به یگانگی خداوند در تمام صفات و مراحل توحید و عمل نمودن براساس این اعتقاد. (سعیدی مهر، ۱۳۹۷: ۶۷) قاضی عبدالجبار این دو را از مهمترین مسائلی می‌داند که معتزله تحت تاثیر کلام امام علی بوده‌اند: «فاما امیر المومنین فخطبه فی بیان نفی التشبیه و فی اثبات العدل اکثر من ان تحصی». (عبدالجبار معتزلی، ۱۹۶۵: ۱۶۷) از علمای امامیه سید مرتضی نیز در امالی چنین می‌نویسد: «اعلم ان اصول التوحید و العدل ماخوذه من کلام امیرالمومنین صلوات الله علیه و خطبه، فانها تتضمن من ذلک ما لا زیاده علیه، و لا غایه ورائه، و من تامل الماثور فی ذلک من کلامه علم ان جمیع ما اسهب المتکلمون فی تصنیفه و جمعه، انها هو تفصیل لتلک الجمل، و شرح لتلک الاصول و روی عن الائمة من ابنائهم علیهم السلام» (سید مرتضی، ۱۹۵۴: ۱/۱۴۸)

بحث توحید به عنوان یک مسأله‌ی کلامی در یکی از خطب نهج‌البلاغه به شیوه عقلی (فلسفی) چنین مطرح شده است: «مع کل شی لا بمقارنه و غیر کل شی لا بمزایله^۱: او در اشیاء حلول نکرده است زیرا حلول مستلزم محدودیت شی حلول کننده و گنجایش پذیری او است. یا امام

^۱ نهج‌البلاغه، خطبه ۱

در خطبه دیگری می‌فرماید: لیس فی الاشیاء بوالج و لا عنها بخارج^۱ نه درون چیزهاست، نه بیرون آنها. در عین حال از هیچ چیز هم بیرون نیست زیرا بیرون بودن نیز خود مستلزم نوعی محدودیت است.) و در خطبه دیگر می‌فرماید: «الاحد بلا تاویل عدد.»^۲ خداوند یکی است ولی نه به تعبیر عددی. لَّا يُشْمَلُ بِحَدٍّ وَّ لَّا يُحْسَبُ بِعَدٍّ^۳ همچنین در خطبه‌های دیگر نظیر خطبه نود و یکم بحث توحید مطرح گردیده است. همین آموزه‌های توحیدی-فلسفی بنا بر نظر ملاصدرا بعدها منشاء پیدایش نظریه اثبات وحدت حقیقه حق تعالی و نفی وحدت عددیه در فلسفه اسلامی شد. (صدرالدین شیرازی، ۱۴۱۰: ۱۱۰-۱/۸۹) یا خطبه «الْحَمْدُ لِلَّهِ الْوَّاحِدِ الْأَحَدِ الْأَمَدِ الْمَتَّفِرِّدِ الَّذِي لَا مِنْ شَيْءٍ كَانَ وَّ لَا مِنْ شَيْءٍ خَلَقَ مَا كَانَ.» (اصول کافی، ۱۳۸۷: ۱/۳۸۶) و (قاضی سعید قمی، ۱۴۱۶: ۲/۸۱). سپاس خداوند یکتای یگانه بی‌نیاز تنها را سزاست که از لامن شی بود و از لا من شی موجودات را پدید آورد.

ابن ابی الحدید که مجذوب خصایل فردی و اجتماعی امام علی(ع) بوده است در این خصوص چنین می‌نویسد: «تاثیر و جاذبه‌ی این خطبه‌ها چنان است که اگر آن را بر انسان بی‌دین و ملحدی که مصمم است رستاخیز و قیامت را با تمام قدرت نفی کند بخواند قدرتش درهم می‌شکند و دلش را در وحشت فرو می‌برد و اراده‌ی منفی او را تضعیف می‌کند و تزلزل در بنیاد اعتقاد او ایجاد می‌کند. پس خداوند بزرگ گوینده‌اش را از این خدمت به اسلام جزای خیر دهد. بهترین جزایی که به ولی‌ای از اولیایش داده است. چه جالب بود یاریش برای اسلام؛ گاه با دست و شمشیر و گاه با زبان و بیان، گاه با قلب و فکرش. آری! او سیدالمجاهدین و المحاربین، ابلغ‌الواعظین و المذکرین، رئیس‌الفقهاء و المفسرین و امام اهل العدل و الموحدین است.» (ابن ابی الحدید، ۴۰۴ق: ۷/۲۰۳) بی‌جهت نیست که علماء شیعه و اهل سنت نهج‌البلاغه را شرح نموده و زبان به توصیف و ستایش آن گشوده و اسرار و دقائق آن را بیان نموده‌اند.

^۱ نهج البلاغه خطبه ۱۸۶

^۲ نهج البلاغه خطبه ۱۵۲

^۳ نهج البلاغه خطبه ۱۸۶

توحید از نظر معتزله:

یکی از معانی اصطلاحی توحید خدانشناسی عقلانی (استدلالی) است؛ که عبارت است از نوعی خدانشناسی که با استدلال عقلانی به دست می‌آید و تحصیل آن بر مکلفان واجب است. این خدانشناسی عقلانی ناظر به همهٔ معارف ایمانی در باب خدای مسلمانان و حتی گاهی نبوت و معاد است. جهت‌گیری و هدف آن دسته از متکلمان که تحصیل عقلانی معارف ایمانی اسلامی را توحید می‌نامند، تصحیح خطاهای اعتقادی کم‌کم ظهور یافته در میان مسلمانان در باب تشبیه و تجسیم از طرفی، و نفی عقاید شرک‌آمیز مانویان، مجوس، نصاری و مانند آنها از طرف دیگر است. این متکلمان معتقدند آنچه بر یک مسلمان واجب است، شناختن خدا و پیامبران خدا و مسألهٔ معاد و جز اینها، با استدلالهای عقلانی است و تنها این شیوه است که مانع بروز تشبیه، تجسیم و یا تعطیل و مانند اینها می‌شود. این متکلمان، حتی مسائل و موضوعات مربوط به «نظر» و «معرفت» و «عقل و توانایی عقل در فهم حقایق و درک وجود خداوند» و مانند اینها را چنان‌که شرح آن می‌آید، جزو مباحث توحید نامیده‌اند. این دسته از متکلمان «اهل التوحید» نامیده شدند. (بخاری، ۱۴۰۷ق: ۱۱۸) که معنای تلویحی آن این بود که عقاید مشبّهه و یا مجسمه، توحید نیست، اگرچه صاحبان آن عقاید نیز خود را موحد می‌دانسته‌اند. برخلاف آثار پیشینیان، آثار این متکلمان مشحون از استدلالهای عقلی یا نقلی در باب توحید است. در عین حال، این متکلمان هنوز از بینش توحیدی فراگیر قرآن متأثر هستند و در مباحث آنها هم موضوعات و مسائل ذات و صفات و افعال خداوند و گاهی سایر اعتقادات مبتنی بر آنها، همه تحت عنوان توحید قرار گرفته است. ماتریدی در کتاب التوحید به بررسی استدلالی تقریباً همهٔ عقاید اسلامی در عصر خود پرداخته، و همهٔ آن مباحث را توحید نامیده است. وی در این کتاب موضوعاتی چون ابطال تقلید و وجوب معرفت دین با دلیل، و راههای استدلال، و دلیل حدوث عالم و اسماء و صفات خدای تعالی، راههای اثبات یکتایی و بی‌مانندی خدا، رد اقوال ثنویه چون مجوس و رد آراء نصاری دربارهٔ عیسی مسیح، ضرورت بعثت انبیا، و معنای اسلام و ایمان و قضا و قدر، همه را مسائل توحید شمرده است. قاضی عبدالجبار متکلم معتزلی توحید را شامل پنج باب می‌داند:

۱. اثبات راه خداشناسی؛ (اثبات الطريق الی الله)
 ۲. هر پدیده ای پدیدآورنده ای دارد؛ (ان المحدثات لا بد لها من محدث)
 ۳. صفاتی که پدیدآورنده ذاتاً و بر سبیل وجوب شایسته آن است؛ (ما يستحقه هذا المحدث من الصفات التي تجب لذاته)
 ۴. صفاتی که در هر حال و یا پاره‌ای از حالات باید از او نفی شود؛ (ما يجب نفيه عنه من الصفات التي لا تصح عليه في كل حال او في بعض حالات)
 ۵. اینکه او در این صفات بی‌همتاست و شریک ندارد. (انه واحد في هذه الصفات فلا احد يشاركه في مجموعها نفياً و اثباتاً. (قاضی عبدالجبار، ۱۹۸۶: ۱/۲۶)
- او همهٔ مباحث مربوط به صفات ثبوتیه و سلبیهٔ خدا را تحت عنوان اصل توحید می‌آورد و تنها بخشی از آن را با تعبیر فی نفی الثانی به توحید به معنای اخص اختصاص می‌دهد. (مجتهد شبستری به نقل از مانکدیم، ۱۹۸۸: ۱۵۱ و ۲۷۷) وی همه‌ی مباحث مربوط به خداشناسی، مباحث فلسفی شناخت و موضوعاتی چون دعا، مسالت، طلب و اعجاز قرآن را از مسائل توحید می‌داند. از مطالعه‌ی آثار پیش گفته قاضی عبدالجبار که در آنها مرتباً به آراء دو متکلم معتزلی برجسته، یعنی ابوعلی و ابوهاشم جبایی استناد می‌کند، چنین برمی‌آید که در تفکر کلامی آنان نیز توحید معنای وسیع و اعم داشته، و تقریباً همهٔ مباحث خداشناسی و حتی مقدمات معرفت‌شناختی آن مباحث را شامل می‌شده است. اشعری نیز در مقالات الاسلامیین تحت عنوان «و هذا شرح قول المعتزله فی التوحید و غیره» پس از آنکه عقاید اثباتی و تنزیهی معتزله را در باب خداشناسی بر می‌شمرد، می‌نویسد: این مجمل‌گفتار معتزله در (باب) توحید است که خوارج و گروههایی از مرجئه و شیعه در این عقاید با معتزله شریک هستند. (سایت مجتهد شبستری، توحید در کلام اسلامی)
- چنانکه گذشت توحید مراتبی دارد:

توحید ذاتی: مقصود آن است که خداوند شریک و همتایی ندارد.

توحید صفاتی: یعنی صفات خداوند از نظر مفهوم متعددند، ولی از حیث مصداق و واقعیت عینی کثرت و تعددی در آنها نیست و همگی عین هم و عین یکدیگرند.

توحید افعالی: یعنی همه آثار و افعالی که در گستره آفرینش تحقق می‌یابد، به حول و قوه الهی است.

توحید در عبادت: بدین معنا که جز خدای یگانه کسی شایسته پرستش نیست و...

در نظر قاضی عبدالجبار توحید در معنای اخص عبارت از «نفی الثانی» است. واحد بودن خداوند در نظر قاضی به معنای جزء نداشتن و مرکب نبودن نیست و واحد بودن خدا معنایش این است که او در صفات ثبوتی و سلبی خود هیچ شریک ندارد و بی‌مانند است (مجتهد شبستری به نقل از مانکدیم، ۱۹۸۸: ۲۷۷). سیدمرتضی و شیخ طوسی معنای واحد بودن خدا را واجب بودن در قدم می‌دانند. به نظر آنان اشتراک در قدم موجب اشتراک در سایر صفات خداست و این مطلب به فرض تمناع می‌انجامد که عقلاً قابل قبول نیست. (طوسی، ۱۳۶۲: ۱/۹۰) توحید در نزد معتزله نفی آن چیزی است که با شائبه شرک، و ترکیب و حدوث در ذات خداوند و تشبیه او به مخلوقات همراه باشد. (عبدالجبار معتزلی، ۱۴۱۶: ۱۲۸) به عقیده معتزله اصل توحید ایجاب می‌کند که صفات خدا عین ذات او باشند. صفت «قدیم» اختصاصی‌ترین صفت خداست (فیجب ان یکون قدیما) و بجز ذات، به صفات دیگر نباید هستی‌های جداگانه قدیم نسبت داد. (عبدالجبار معتزلی، ۱۴۱۶: ۱۸۲) که این مورد در تمایز با عقاید اهل سنت بود. دیگر اختلاف معتزله با جریان سنت گرا نفی هر صفتی بود که مستلزم جسم بودن یا انسان گونه بودن خداوند است؛ و قالت المعتزله بانکار ذلک الا وجه و تاولت الید. (اشعری، ۱۹۸۰: ۲۱۸) معتزله منکر دیدن خداوند با چشم سر بودند؛ اجتمعت المعتزله علی ان الله سبحانه لا یری بالابصار. (همان، ۱۵۷) از دیگر فروع اصل توحید اعتقاد به مخلوق بودن قرآن بود که سبب مصائب بزرگی در جهان اسلام شد که ماجرای محنه از آن جمله بود. معتزلیان معتقد بودند که تنها ذات الهی قدیم و ازلی است و کتاب خدا پدیده ای زبانی و حادث به اراده خداوند است؛ قالت المعتزله ان القران کلام الله سبحانه و انه مخلوق لله لم یکن ثم کان (همان، ۵۸۲)

از مباحث توحیدی، توحید صفاتی مورد تاکید معتزله قرار گرفته، اما توحید افعالی مورد انکار آنان است.

۱.۱ - توحید صفاتی

مبثی از خداشناسی که به بررسی صفات خداوند و نسبت بین این امور با ذات الهی پرداخته، به عنوان توحید صفاتی یا توحید در صفات، در مکتب کلامی ذکر شده است. در این مقوله صفات ازلی که صفاتی زائد بر ذات هستند، انکار می‌شود و به ثبوت صفات به صورت عینیت با ذات تاکید می‌شود.

امام علی(ع) در نهج البلاغه میفرماید: **كُلُّ عَزِيزٍ غَيْرُهُ ذَلِيلٌ وَ كُلُّ قَوِيٍّ غَيْرُهُ ضَعِيفٌ وَ كُلُّ مَالِكٍ غَيْرُهُ مَمْلُوكٌ وَ كُلُّ عَالِمٍ غَيْرُهُ مُتَعَلِّمٌ وَ كُلُّ قَادِرٍ غَيْرُهُ يَقْدِرُ وَ يَعْجَزُ وَ كُلُّ سَمِيعٍ غَيْرُهُ يَصْمُ** (نهج البلاغه، خطبه ۶۵) که به معنای این است که اوصاف خداوند ویژه او هستند و کسی با وی در آنها شریک نیست. این سخن بدان معنا نیست که صفات و کمالات همه اشیا صفات حق‌اند و جز حق را مطلقاً هیچ صفت و کمالی نیست؛ زیرا وجدان و برهان دلالت می‌کند که اوصاف کمالی انسان مانند قدرت و حیات مربوط به خود اوست نه اینکه صفات خدا بوده باشد. به عبارت دیگر صفات و کمالات موجودات از خدا و به اراده اوست ولی صفات خداوند نیستند. (سیدان، ۱۳۸۰: ۲۷)

۱.۱.۱ - موقعیت نظریه

نظریه معتزلیان مبنی بر عینیت صفات با ذات و انکار صفات ازلی خداوند آنها را در مقابل اهل حدیث و صفاتی و اشاعره قرار می‌دهد. اهل حدیث خداوند را ذاتی با صفات ازلی تصور می‌کنند و معتقدند که صفات ازلی همه قدیم هستند و از محدوده خلقت خارج می‌باشند. (حلی، ۱۹۸۲: ۶۴) معتزله قدم را در صفات قبول ندارد؛ و نفوا الصفات القدیمه. (شهرستانی، ۱۹۹۳: ۱/۵۷). اعتراف به آزادی اراده و اختیار و انکار صفات همواره با نام معتزلیان همراه بود. (وولفسن، ۱۳۶۸: ۲۱)

۱.۱.۲ - استدلال معتزله

معتزله چنین استدلال می‌کنند: هو عالم بذاته، قادر بذاته، حی بذاته و لا یعلم و قدرت والحيات. هی صفات قدیمه و معان قائم به، لانه لو شارکته الصفات فی القدم الذی هو اخص

الوصف لشارکته فی الالهیه. (شهرستانی، ۱۹۹۳: ۱/۵۷) آنها معتقدند که قدم وصف خاص ذات الهی است و حتی صفات خداوند به این وصف توصیف نمی‌شوند زیرا اگر صفات خدا مانند ذات او قدیم باشند، با مبانی دیگر توحیدی مانند عدم همانندی و عدم ترکیب و شریک نداشتن در ذات و وصف در تضاد می‌شود؛ چون در این صورت علاوه بر ذات الهی، عالمیت و قدرت و حیات نیز قدیم می‌شوند و خداوندی مرکب از اجزاء تشکیل می‌شود. بنابراین معتزله با انکار ازلیت و قدم صفات زائد بر ذات، به توحید در صفات و عینیت ذات و صفات معتقد شده‌اند. نُفِیْهَا کَلِمَا عَنْ اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ صِفَاتِهِ الْاَزَلِیَّهْ وَ قَوْلَهَا بَاثِنَه لَیْسَ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ عِلْمٌ وَ لَا قُدْرَتٌ وَ لَا حَیَاتٌ وَ لَا سَمْعٌ وَ لَا بَصَرٌ وَ لَا صِفَتٌ اَزَلِیَّهْ وَ زَادُوا عَلٰی هَذَا بِقَوْلِهِمْ اِنَّ اللّٰهَ تَعَالٰی لَمْ یَكُنْ لَهٗ فِی الْاَزَلِ اسْمٌ وَ لَا صِفَتٌ. (بغدادی، ۱۹۴۸: ۶۸)

۱.۲ - توحید افعالی

توحید افعالی یکی از مهمترین مسائل کلامی به شمار می‌آید. انتساب افعال گوناگون به خدا به ویژه انتساب افعال انسان به خدا همواره مورد بحث متکلمان بوده است. توحید افعالی یعنی همه ی افعال و اختیارات در طول قدرت خداوند و به اراده و تفویض اوست. لا موثر فی الوجود الا الله. توحید افعالی اقرار به وابستگی و فقر پدیده های هستی است بدون آنکه در تعارض نظام علی باشند. (سجادی، ۱۳۷۹: ۱۷۱) پس توحید افعالی یعنی تمام افعال عالم مستند به خداست و هیچ فعلی مستقل از خدا تحقق نمی‌یابد. اما عده‌ای با درک ناصحیح این رابطه در نسبت بین خداوند و افعال بندگان دچار اشکال شدند. این عده با استدلال بر اینکه خداوند خالق هر چیزی است، افعال بندگان را در عمومیت این مخلوقات جای داده به جبرگرائی رسیدند که عنوان نتیجه توحید افعالی در اهل سنت پذیرفته شد.

۱.۱.۱ - موقعیت نظریه

معتزله برای برخورد با جبرگرائی به مبنای بنیادین جبر که همان برداشت ناصحیح از توحید افعالی است، حمله کرده و به انکار آن پرداختند. قاضی عبدالجبار معتقد بود که نمی‌توان هم زمان یک فعل را به دو فاعل نسبت داد و از آنجایی که انتساب افعالمان به خودمان حکم

ضروری عقل است، نمی توان افعال را به خدا نسبت داد. (عبدالجبار معتزلی، ۱۹۶۲: ۴/۸). به گفته شهید مطهری، معتزله به همین جهت که طرفدار عدلند، منکر توحید در افعالند. معتزله می گفتند لازمه توحید افعالی این است که بشر خود خالق افعال خود نباشد، بلکه خدا خالق افعال او باشد و چون می دانیم بشر در آخرت از طرف خداوند پاداش و کیفر می گیرد پس اگر خداوند خالق افعال بشر باشد و در عین حال به آنها پاداش و کیفر برای کارهایی بدهد که خود نکرده اند بلکه خود خدا کرده است، ظلم است و بر ضد عدل الهی است. پس چون معتزله درباره انسان به اصل آزادی و اختیار قائل بودند با توحید افعالی به مخالفت پرداختند. (مطهری، ۱۳۸۱: ۳۴)

۱.۲.۲ - نقد توحید معتزلیان

در میان عوامل گوناگونی که در پیدایش و گسترش خردگرایی معتزله مؤثر بوده اند، مهم ترین عامل تعالیم اصیل اسلامی است. علاوه بر این که قرآن کریم و سنت نبوی به تفکر عقلانی بهای فراوان داده اند، آنچه سنگ بنای اندیشه اعتزالی به شمار می آید، خطبه های حضرت علی علیه السلام درباره عدل و توحید است. تفسیر دقیق «توحید» به گونه ای که حتی صفات زاید بر ذات را برنتابد، پذیرش حسن و قبح ذاتی افعال، دفاع از اختیار و آزادی انسان در کردار خویش و دهها مساله از این دست، که عقل گرایان معتزلی را از ظاهرگرایان و نص گرایان ممتاز می سازد، ریشه در سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام دارد. پیشوای معتزله، واصل بن عطا، از شاگردان با واسطه آن حضرت است و بزرگان معتزله، خود، به تغذیه فکری از این منبع سرشار علوم الهی اعتراف دارند. ابن ابی الحدید معتزلی در این زمینه می گوید: معتزله، که اهل توحید و عدل و ارباب نظرند، از شاگردان و یاران علی (ع) به شمار می آیند زیرا پیشوای آنان، واصل بن عطا، نزد ابوهاشم، فرزند محمد بن حنفیه، شاگردی کرده است و ابوهاشم نیز شاگرد پدرش بوده و پدرش دست پرورده علی علیه السلام است. ابن ابی الحدید اشاعره را نیز شاگرد امیرالمؤمنین می داند: فالاشعریه ینتهون بأخَره الی استاذ المعتزله و معلمهم و هو علی بن ابیطالب علیه السلام. (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق: ۱/۱۷)

به نظر می‌رسد معتزله با نفی صفات ازلی زائد بر ذات در اثبات توحید دچار شبهه شدند و نتوانستند به تبیین مبحث توحید بپردازند. مجلسی حدیثی از امام صادق(ع) را نقل می‌کند: خداوند معتزله را لعنت کند، معتزله خواست توحید را بیان کند به الحاد دچار شد و خواست تشبیه را رد کند، اما تشبیه را اثبات کرد. (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ۵/۸) با وجود اینکه معتزلیان دغدغه‌ی دفع و رفع الحاد و تشبیه از ساحت توحید را داشتند اما با مبانی معتزلی جز تشبیه و الحاد و انکار توحید، چیز دیگری به اثبات نرسید. اعتقاد به عدم دخالت و قدرت و اراده خدا در افعال بندگان و استقلال بندگان در اعمال و افعال خویش از جمله شواهد برای الحاد و انکار توحید توسط معتزله است.

نقد امام خمینی بر نظریات معتزله:

امام خمینی در آثار خود برخی نظرات معتزله را بررسی و نقد کرده است. از جمله:

۱- صفات الهی: امام خمینی تفریط معتزله در مورد صفات الهی را بر نمی‌تابد و اینکه معتزله صفات ایجابی را از ذات خدا سلب و ذات الهی را نایب مناسب صفات می‌دانند، باطل می‌داند. (خمینی، ۱۳۷۹: ۱۲)

۲- علم الهی: امام خمینی اعتقاد معتزله مبنی بر این که علم حق تعالی پیش از تحقق موجودات به ثابتات ازلیه تعلق می‌گیرد که نه موجودند و نه معدوم را با توجه به ترادف وجود با ثبوت و ثابت با موجود، باطل می‌داند و معتقد است غیر از وجود چیزی محقق نیست و حقیقت علم، امری وجودی است که همان حضور معلوم نزد عالم است و همه حقایق نزد حق تعالی موجود و حاضرند. امام خمینی معتقد است معتزله علم خداوند به اشیاء را هم مغایر ذات و هم منفصل از ذات می‌دانند و برای اینکه علم پیشین خداوند به اشیاء را موجه جلوه دهند، مدعی هستند که ماهیات اشیاء قبل از تحقق خود اشیاء ثبوت عینی و خارجی داشتند. (خمینی، ۱۳۸۵: ۲/۱۵۳)

۳- اختیار انسان: امام خمینی همچنین عقیده‌ی معتزله بر این که حق تعالی انسان را آفریده و کارها و افعال را به او واگذار کرده است و انسان در این امر، مستقل عمل می‌کند را باطل می‌داند و معتقد است کسی که خود را در فعلش مستقل بداند، باید خود را در ذاتش نیز

مستقل بداند و چنین اعتقادی شرک به خداست. (خمینی، ۱۳۷۹: ۳۶) و استقلال در ایجاد مستلزم استقلال در وجود است، زیرا ایجاد، فرع وجود است و نمی‌تواند از آن برتر و اشرف باشد، بنابراین تفویض و واگذاری عمل به انسان به معنای استقلال در فاعلیت، مستلزم این است که موجود مادی یا مجرد، در وجود مستقل از غیر باشد و این مستلزم انقلاب ممکن به واجب است در حالی که وجود ممکن دائماً در وجود خود به غیر محتاج است. (همان، ۳۱)

ذکر شواهد یا ادله ناثر از نهج البلاغه

نفی صفات زائد بر ذات: بعد از توحید مساله ی کلامی دیگر نفی صفات زائد بر ذات است که تحت تاثیر کلام امام علی (ع) صورت گرفته است. در خطبه اول نهج البلاغه آمده است: «و کمال توحیده الاخلاص له و کمال الاخلاص له نفی الصفات عنه.» برخی از متکلمین معتزله در تقابل با متکلمین اشاعره که صفات خداوند را زائد بر ذات و قدیم می دانند به نظریه ی « نفی صفات زائد بر ذات» اعتقاد دارند. این نظریه نیز برای اولین بار در سخنان امام علی به کار رفته است. (برخی از متکلمین معتزله - کرامیه- معتقدند صفات خداوند زائد بر ذات و حادث است و بیشتر معتزله به واسطه اعتقاد دارند.

نفی رویت الهی: معتزله بحث «رویت الهی» که در برخی متون به آن تصریح شده است را انکار کرده اند و آن را «تاویل» کرده اند. دلیل این انکار آنها یک دلیل فلسفی عقلی است؛ بدین بیان که به لحاظ عقلی رویت بدون مکان و جهت امکان پذیر نیست. هر رویتی وابسته به مکان و جهت است و از آنجا که خداوند منزله از مکان و جهت است، رویت حق تعالی هم در این جهان و هم جهان آخرت ممکن نیست. دیگر آنکه امام علی(ع) در خطبه های متعدد ادراک انسان درباره خداوند را رد کرده‌اند:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا تُدْرِكُهُ الشَّوَاهِدُ وَلَا تَحْوِيهِ الْمَشَاهِدُ وَلَا تَرَاهُ النَّوَاطِرُ وَلَا تَحْجِبُهُ السَّوَاتِرُ:

ستایش مخصوص خداوندی است که حواس، وی را درک نمی کند، و مکانها او را در بر نمی

گیرد، چشمها او را نمی بیند و پوششها وی را مستور نمی سازد(نهج البلاغه، خطبه ۱۸۵)
لَا تَنَالُهُ الْأَوْهَامُ فَتُقَدَّرُهُ، وَلَا تَتَوَهَّمُهُ الْفِطْنُ فَتُصَوِّرُهُ، وَلَا تُدْرِكُهُ الْحَوَاسُ فَتُحِسُّهُ، وَلَا تَلْمِسُهُ الْأَيْدِي فَتَمَسُّهُ: دست وهم و خیال به دامان کبریاییش نمی رسد تا محدودش سازد و تیزهوشی

هوشمندان نمی تواند نقش او را در ذهن و تصور آورد. نه حواس قادر بر ادراک او هستند تا محسوس گردد، و نه دستها می توانند او را لمس کنند تا ملموس شود. (نهج البلاغه، خطبه ۱۸۶)

علم الهی: ابن ابی‌الحدید در مقدمه‌ی شرح خود هنگامی که منشاء علوم مختلف اسلامی را به امیرالمومنین (ع) می‌رساند درباره‌ی علم الهی که آن را اشرف علوم معرفی می‌کند بیان می‌دارد که علم معتزله و از طریق ایشان علم اشاعره به آن حضرت می‌رسد و درباره‌ی شیعه می‌نویسد: «و اما الامامیه و الزیدیه فانماوهم ظاهر.» (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق: ۱/۱۶)

نفی تشبیه: قاضی عبدالجبار می‌نویسد: «و اما امیرالمومنین فخطبه فی بیان نفی التشبیه و فی اثبات العدل اکثر من ان تحصی.» «و نظام توحیده نفی التشبیه عنه» (مفید، ۱۴۱۳ق: ۲۲۳)

نتیجه‌گیری

متکلمین در دفاع از مبانی دینی از روش‌های مختلفی بهره‌جسته‌اند. با تاملی در سیر تحول و تطور روش‌های عقلی، نقلی، ترکیبی و... به این نتیجه می‌رسیم که بسته به موضوعات کلامی در دوره‌های مختلف، روش‌های دفاعی نیز انحاء مختلفی را می‌طلبد.

روش معتزله، عقل‌گرایی بوده است که در دوره‌ی اول عقلی غیرفلسفی و در دوره‌ی دوم و تحت تاثیر فلسفه‌ی وارد شده به جهان اسلام از یونان، عقلی فلسفی شد. این تحول نشان از آن دارد که روش علم کلام تابع علوم زمانه نیز هست. این مساله به هیچ عنوان تهمت و افترای «شیعه صرفا و امدار معتزله در عقل‌گرایی» نیست و چنانکه در این پژوهش برمی‌آید شیعه از همان نخستین سالها، گرایش مستقل داشته و از جهات گوناگون با روش عقل‌گرایی معتزله تفاوت داشته است (استقلال فکری شیعه در محورهای امامت، عصمت انبیا، تفضیل علی (ع) و... گواه این مطلب است) در مکتوبات یادگار امامان شیعه بخصوص نهج البلاغه و صحیفه سجادیه در توصیف ناپذیری خداوند، عدم امکان رویت وی، نفی ضد و شبیه از خداوند، فراتر بودن از اوهام و ادراک بشر، نامحدود و غیرمتناهی بودن، نفی صفات جسمی و بشری، ازلی و ابدی

بودن، توحید خداوند و... سخنها رفته که نشان از تعقلی و فلسفی بودن دارد و چنانکه گذشت معتزله تحت تاثیر روش متکلمین شیعه بوده اند.

کلام شیعی در یک سیر تحولی از جدلی صرف به الهیات برهانی رسید امروزه متکلمین شیعی در دفاع از دین خاتم اسلام خود را به چه اسلحه های روشی مجهز کرده اند که هم در خود جهان اسلام به تقریب معقول، منطقی و منصفانه ی مذاهب بیانجامد و هم خارج جهان اسلام منطقی، مستدل و معقول باشد(چون قرآن کریم، لاندزکم به و من بلغ است و علم کلام بلندگوی این آیات) پژوهش دیگری را می طلبد...

عقل گرایی چنانکه گفته اند: عنوان عامی است که بر هر گونه نظام فکری که نقش عمده را به عقل داده، اطلاق می شود که دارای دو نوع فلسفی و غیرفلسفی است.

معتزله در عقل گرایی فلسفی و در بحث توحید صفاتی از این شیوه مدد جسته است. هر چند این روش به افراط کشیده شد و در حوزه های دیگر من جمله عقل گرایی کلامی(تاویل های نابجا از آیات) نیز تسری پیدا کرد.

در بحث تاثر شیعه از معتزله در روش کلامی، یکی از بهترین ادله، نقش خطب توحیدی نهج البلاغه در سوگیری شارح معتزلی نهج البلاغه است.

نکته پایانی، پرهیز از افراط و تفریط در فهم مبانی دین و جمود بر یک شیوه خاص با عنایت به چند تباری بودن موضوعات دینی و عدم گریز از مرکز ثقل اکبر و ثقل اصغر.

References

منابع

- قرآن کریم
- نهج البلاغه، (۱۳۶۲ش) ترجمه ی مصطفی زمانی. قم: انتشارات پیام اسلام.
- ابن ابی الحديد. (۱۹۹۵). شرح نهج البلاغه. تعليق حسين اعلمی. بيروت: انتشارات الاعلمی للمطبوعات.
- ابن المرتضى، احمد بن يحيى. (۱۹۶۱) طبقات المعتزله، بيروت: النشرت الاسلاميه.
- اسكافى، ابوجعفر، (۱۴۰۲ق) المعيار و الموازنه، بيروت، بى جا.
- اشعري، ابوالحسن (۱۹۸۰) مقالات الاسلاميين و اختلاف المصلين، به تصحيح هلموت ريتز، بيروت: النشرت الاسلاميه.
- المقدسى، مطهر بن طاهر (۱۹۱۶). البدء والتاريخ، بغداد: مكتبه المثنى.
- بخارى، محمد (۱۴۰۷) خلق افعال العباد و الرد على الجهميه و اصحاب التعطيل، تحقيق فهد بن سليمان الفهيد، رياض:
- بغدادى، عبدالقاهر (۱۹۴۸) الفرق بين الفرق و بيان الفرقة الناجية منهم، قاهره: نشر الثقافه الاسلاميه.
- حلى، حسن بن يوسف. (۱۴۱۷ق). كشف المراد فى شرح تجريد الاعتقاد. تحقيق و تعليق حسن حسن زاده آملی. قم: مؤسسه نشر اسلامى.
- حلى، حسن بن يوسف. (۱۹۸۲) نهج الحق و كشف الصدق، بيروت: دارالكتاب لبنانى و مكتب المدرسه.
- خمينى، روح الله. (۱۳۷۹). الطلب و الاراده، تهران، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى.
- خمينى، روح الله. (۱۳۸۵). تقريرات فلسفه امام خمينى، تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى (س)، ۱۳۸۵.
- سبحانى، جعفر، (۱۳۷۰ش). بحوث فى الملل و النحل، قم: مركز مديريت حوزة علميه قم.

- سجادی، سید جعفر. (۱۳۷۹ش) فرهنگ اصطلاحات فلسفی ملاصدرا، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- سعیدی مهر، محمد. (۱۳۹۷ش) آموزش کلام اسلامی ۱، قم: کتاب طاهرا، چاپ ۲۹.
- سید، فواد (۲۰۱۷) فضل الاعتزال و طبقات المعتزله، بیروت: دارالفارابی.
- شمیتکه، زابیه (۲۰۱۷) المرجع فی تاریخ علم الکلام، ترجمه الدكتور اسامه شفیع السید، بیروت: مرکز نما للبحوث و الدراسات.
- شهرستانی، عبدالکریم. (۱۹۹۳م). الملل و النحل. تحقیق امیر علی مهنا، علی حسن فاعور. بیروت: دارالمعرفه. چاپ سوم.
- صدر، سید محمد باقر. (۱۴۲۹ق) المعالم الجدید للاصول، غایه الفکر، قم: مرکز الابحاث و الدراسات التخصصیه للشهید الصدر.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. (۱۴۱۰ق). اسفار. بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
- طوسی، محمد. (۱۳۶۲ش) تمهید الاصول، به کوشش عبدالمحسن مشکوه الدینی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- قاضی سعید قمی، محمد بن محمد مفید. (۱۴۱۶ق) شرح توحید الصدوق، تصحیح نجفقلی حبیبی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ربانی گلپایگانی، علی. (۱۳۹۱ش) قواعد و روش های کلامی، قم، مرکز مدیریت حوزه های علمیه خواهران
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۸۷ش) اصول کافی. (جلد اول). ترجمه محمد باقر کمره ای، تهران: اسوه، چاپ دهم.
- مانکدیم، احمد، (۱۹۸۸) شرح الاصول الخمسه، به کوشش عبدالکریم عثمان، قاهره.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق) بحار الانوار، بیروت: موسسه الوفاء.
- مشکور، محمد جواد. (۱۳۷۲ش). سیر کلام در فرق اسلامی. تهران. انتشارات شرق.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۸۳ش). مجموعه آثار. تهران-قم: انتشارات صدرا.

- مطهری، مرتضی. (۱۳۸۱ش). کلیات علوم اسلامی، کلام، عرفان و حکمت الهی، قم: انتشارات صدرا.
- معتزلی، قاضی عبدالجبار (۱۹۸۶). المجموع فی المحيط بالتکلیف، به کوشش دانیل ژیماره، بیروت: دارالمشرق.
- معتزلی، عبدالجبار. (۱۴۱۶ق). شرح الاصول الخمسه. به کوشش دکتر عبدالکریم عثمان، قاهره: مکتب وهبه
- معتزلی، قاضی عبدالجبار، (۱۹۶۵م)، فضل الاعتزال و طبقات المعتزله، به کوشش فواد سید، تونس: الدار التونسیه.
- ولفسون، هری اوسترین. (۱۳۶۸ش). فلسفه علم کلام. ترجمه احمد آرام. تهران: انتشارات الهدی.
- مهدوی دامغانی، محمود. (۱۳۷۹ش) جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه، تهران: نشر نی.